

تحقیق در احوال و آثار علی بن عثمان هجویری مؤلف کشف المحجوب

نوشته محمد موسی امرتسری

ترجمه عارف نوشاهی و چاند بی بی (پاکستان)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

یادداشت مترجمان **تال جامع علوم انسانی**

آنچه در این صفحات از نظر خوانندگان می‌گذرد، تحقیقی مفصل است به قلم محقق معاصر پاکستانی، حکیم محمد موسی امرتسری، که تقریباً شانزده سال پیشتر درباره علی بن عثمان هجویری - مؤلف کهن ترین اثر عرفانی فارسی، کشف المحجوب - صورت گرفته و به عنوان پیشگفتاری بر ترجمه اردوی کشف المحجوب به قلم ابوالحسنات سید محمد احمد قادری در ۱۹۸۲ م در لاهور پاکستان، انتشار یافته است. ویژگی این تحقیق استفاده نویسنده از منابع کهن شبه قاره است که معمولاً از دسترس محققان خارجی، مخصوصاً محققان ایرانی، به دور مانده است. بنابراین، ترجمه آن به فارسی سودمند دیده شد. در حین ترجمه بعضی زواید حذف و به جای آن در پاورقی برخی نکات ضروری و جدید اضافه شد. احیاناً اگر نویسنده از یک مأخذ فارسی به وسیله ترجمه استفاده کرده است، در برگردان فارسی سعی شده است که، به جای ترجمه، به نص فارسی ارجاع داده شود.

شرح حال

شیخ علی هجویری معروف به داتا گنج بخش لاهوری از نخستین مبلغان اسلام در شبه قاره هند به شمار می آید. آرامگاه او (در لاهور)، از نه قرن گذشته، مرجع خاص و عام است و کتاب وی کشف المحجوب در اکناف عالم مشهور و مقبول است. با این همه در هیچ مأخذ کهن شرح حال او یافت نمی شود. به نظر بنده علل آن به شرح زیر است:

الف) در روزگاری که هجویری در لاهور چراغ ارشاد و هدایت برافروخته بود، مسلمانها تازه به این دیار وارد شده بودند و هنوز به استحکام سیاسی نرسیده بودند و مورخان که در آن شرایط به تاریخ نویسی پرداخته بودند محور اصلی توجه آنان و لینعمتهای خود یعنی فاتحان بود. مورخان بعدی نیز فقط به عارفانی توجه داشته اند که ممدوحان آنان یعنی کشورگشایان بر آستانه آنان حضور پیدا کرده بودند؛

ب) سیره نویسانی که از پادشاهان صرف نظر کردند به نگارش شرح حال و خدمات اسلامی و روحانی بندگان خدا و پاک نفسان - که بر دلها حکومت داشتند - توجه نمودند. متأسفانه آثار آنان دستخوش مصیبت جبران ناپذیر این منطقه - یعنی از بین رفتن کتابها - شده است. بدیهی است اغلب سیره نویسان با فن تاریخ نگاری آشنایی نداشتند، لذا نتوانستند در حین نگارش سرگذشتنامه ها، تواریخ دقیق و صحیح را ضبط کنند. این کوتاهی تذکره نویسان بهانه ای به دست مورخان بعدی داد که به آنان بدبین شوند.

باری، قطعاً مطالبی درباره هجویری - در روزگاران کهن - نوشته شده است، اما از دست تظاول زمان محفوظ نمانده است. تذکره نویس معروف عصر جهانگیر پادشاه محمد غوثی بن حسن شطاری، در تذکره خود به نام گلزار ابرار (۱۰۲۲ هـ) در ضمن شرح حال هجویری، چنین می نویسد: «گزارندگان سیر مشایخ آسوده لاهور را صاحب کشف المحجوب دانند...»^۱

از کلمه «گزارندگان سیر مشایخ» پیداست که محمد غوثی سخن از منابعی درباره هجویری می گوید که امروز در دست نیست. در نتیجه از میان رفتن منابع مذکور، دانشمندان این دیار به مصداق «چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند»، ناگزیر از قصه پردازیهایی به نام تاریخ و تحقیق می شوند.^۲

۱. اذکار ابرار ترجمه گلزار ابرار تألیف محمد غوثی، آگره، ۱۳۳۶ هـ، ص ۲۵. [مطابق با گلزار ابرار، نسخه خطی کتابخانه گنج بخش، اسلام آباد، شماره ۱۲۷۹۹، ص ۲۲؛ گلزار ابرار با مقدمه محمد ذکی در ۱۹۹۴ م در پتنا چاپ عکسی شده است. مترجمان.]

۲. از این گونه کتابهاست حیات و تعلیمات حضرت داتا گنج بخش نگاشته پروفیسور شیخ عبدالرشید که سازمان مرکزی علوم

در میان تذکره‌های موجود و معلوم، در تذکرة الاولیاء عطار دوبار نام هجویری آمده است. در مجموعه‌های سخنان نظام‌الدین اولیاء یعنی فوائدالنفواد و ذرر نظامی نیز ذکر هجویری رفته است. [فهرست‌نویس دیوان هند، آقای هرمان] آته دانشمندان را با مأخذی آشنا کرده است که نسخه آن در دیوان هند، لندن، محفوظ است، یعنی رساله ابدالیته، تألیف مولانا یعقوب بن عثمان غزنوی. ۳ جامی، در نفحات الانس، شیخ احمد زنجانی در تحفة الواصلین (اثر مفقود)، ابوالفضل در آیین اکبری، عبدالصمد بن افضل محمد در اخبار الاصفیاء^۴، لعل بیگ لعلی در ثمرات القدس، محمد غوثی در گزار ابرار، محمد داراشکوه در سفینه الاولیاء، محمد بقا متخلص به بقا و بختاور خان در ریاض الاولیاء^۵ از هجویری یاد کرده‌اند. منابع کهن درباره هجویری همان است که در سطور بالا نام برده‌ایم. لاله سجان رای بتالوی در خلاصة التواریخ و میرغلام علی آزاد بلگرامی در مآثر الکرام ضمناً از هجویری نام برده‌اند. از میان نویسندگان متأخر لاله گنیش داس و دیرا در چارباغ پنجاب، مفتی غلام سرور در خزینة الأصفیاء و حدیقة الأولیاء و مولوی نور احمد چشتی در تحقیقات چشتی شرح حال هجویری را نوشته‌اند و تذکره‌نویسان بعدی از همین منابع استفاده کرده‌اند.

اما، از محتویات تذکره و تاریخهای پیشگفته نمی‌توان به حقایق معتبر دسترسی پیدا کرد، حتی تاریخ صحیح تولد هجویری هم معلوم نمی‌شود. در مورد تاریخ وفات او نیز اختلاف آرا وجود دارد و مسئله ورود او به لاهور نیز محل اختلاف است. خلاصه کلام این که شرح حال معتبر هجویری به همان مقداری است که خودش در کشف‌المحجوب آورده است.

نام و نسب

کنیه او ابوالحسن و نام او علی است. مفتی غلام سرور به استناد کتب تاریخ متقدمین زنجیره نسب او را

→

لاهور منتشر کرده است. [این اثر را احمد سمعی به فارسی ترجمه کرده و به عنوان داتا گنج بخش، زندگینامه و تعالیم شیخ ابوالحسن علی بن عثمان هجویری از مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، تهران در ۱۳۴۹ ش منتشر شده است. مترجمان.]

۳. رساله ابدالیته، شماره ۱۷۷۴، نسخه دیوان هند، لندن، با کشف‌المحجوب. [رساله ابدالیته چرخشی به تصحیح محمد نذیر رانجها، در اسلام‌آباد، ۱۳۹۸/۱۹۷۸ چاپ شده است. مترجمان.]

۴. مفتی غلام سرور [لاهوری در خزینة الاصفیاء] در ترجمه هجویری از این اثر خطی که نسخه‌های آن در دست هست - استفاده کرده است.

۵. ریاض الاولیاء، نسخه خطی کتابخانه اصفیه [حیدرآباد دکن]، شماره ۱۱۵.

بدین گونه آورده است: علی بن عثمان بن علی بن عبدالرحمان بن شاه شجاع بن ابوالحسن علی بن حسین اصغر بن زید شهید بن امام حسن (ع) بن حضرت علی (ع).^۶

نسب شناس معروف [پاکستان] پیر غلام دستگیر نامی (متوفی ۱۳۸۱ هـ) در کتابهای خود تاریخ جلیله^۷ و بزرگان لاهور^۸ زنجیره نسب فوق را نقل کرده است، اما نام پنجمین جد او را عبدالله و در بین اهلالین شاه شجاع نوشته است و تذکر داده است که کلمه «شهید» که مفتی غلام سرور پس از نام زید آورده است، درست نیست، زیرا زید شهید معروف، فرزند امام زین العابدین بن امام حسین بن حضرت علی (ع) است.

در مقاله کوتاه و غیر تحقیقی که درباره هجویری در دائرة المعارف آریانا درج شده، چنین آمده است: «مولوی غلام سرور لاهوری در خزینه الأصفیاء در شرح حال او از سیادت او سخن می گوید، و از مأخذ خود نام نمی برد، جز اینکه می گوید: در تواریخ قدیم نسب او را چنین شمرده اند... به هر حال در ذکر نسب او آنچه مورد اعتماد است و جامی و داراشکوه نیز آن را موقد دانسته اند، همان ذکر مختصری است که خود شیخ در کشف المحجوب آورده و در آن هیچ گونه اشارتی - نه به تصریح و نه به تلویح - به سید بودن خود نکرده است. تنها در غزنی خانواده‌ای که خود را به شیخ منسوب و اولاد او می دانند خود را سید می شمارند.»^۹

مولد و موطن

او از ساکنان غزنی افغانستان بود. چنانکه خود می گوید: علی بن عثمان بن علی الجلابی الغزنوی ثم الهجویری. داراشکوه می نویسد: «اصل ایشان از غزنین است و جلاب و هجویر دو محله است از محلات شهر غزنین... که انتقال کرده اند از یکی [محله] به دیگری؛ و قبر والد بزرگوار ایشان در غزنین است... و قبر والده ماجده نیز در غزنین است متصل تاج الاولیاء - که خال پیر علی هجویری اند - و خانواده ایشان خانواده زهد و تقوی بوده... فقیر نیز به زیارت روضه منوره ایشان و والدین و خال ایشان مشرف گشته.»^{۱۰} دکتر مولوی محمد شفیع درباره وضع کنونی گورستان مذکور روایت کرده

۶. خزینه الاصفیاء، کانپور، ۱۹۱۴ م، طبع سوم، ج ۲، ص ۲۳۳.

۷. تاریخ جلیله، لاهور، چاپ دوم، ص ۲۰۴.

۸. بزرگان لاهور، لاهور، ۱۹۶۶ م، ص ۱۸۴.

۹. آریانا: دائرة المعارف، کابل، ۱۳۲۸ ش، ج ۱، ص ۹۴۷.

۱۰. سفینه الاولیاء، کانپور، ۱۹۰۰ م، ص ۱۶۴.

است که آقای زیری فرماندار بهاولپور، پاکستان در ۲۶ اکتبر ۱۹۵۹ م به او اطلاع داده که او اخیراً به غزنه سفر کرده، گورهای خانواده هجویری در آنجا هنوز پابرجاست.^{۱۱}

تاریخ تولد

در هیچ یک از منابع کهن سال تولد هجویری نیامده است و محققان معاصر به ظن و تخمین دست زده‌اند. به گمان نیکلسن، هجویری در آخرین دهه قرن دهم یا در اولین دهه قرن یازدهم میلادی به دنیا آمده است.^{۱۲} یعنی بین سالهای ۳۸۱-۴۰۱ ه.ق. به نظر دکتر معین الحق بعضیها ۴۰۰ ه. را سال تولد او دانسته‌اند که نمی‌توان آن را قطعی دانست.^{۱۳} منشی محمد دین متخلص به فوق ۴۰۰ یا ۴۰۱ ه. را سال تولد هجویری می‌داند.^{۱۴} رازینهای مذکور از رساله ابدالیته نیز تأیید می‌شود، آنجا که چرخ مؤلف ابدالیته می‌نویسد که هجویری در نوجوانی به دربار محمود غزنوی رفته با فیلسوف هندی مناظره و مکالمه کرد.^{۱۵} اگر ما از کلمه «نوجوانی» چنین دریابیم که هجویری بیست یا بیست‌ویک ساله بود و محمود غزنوی در ۴۲۱ ه. درگذشته است، آن‌گاه براساس روایت چرخ ۴۰۰ ه. را می‌توان سال تولد هجویری قرار داد. به گفته این پول محمود غزنوی در ۳۸۸ ه./۹۹۸ م بر تخت سلطنت نشست.^{۱۶} پس احتمال می‌رود که هجویری بعد از یورشهای بی‌دری محمود به هند تولد یافته و در آخرین سالهای زندگانی محمود با وی رفت و آمد داشته است.

استادان هجویری

هجویری بحر زخار علوم ظاهری و باطنی بوده است و بدیهی است که او نزد علما و فضلاء بسیار کسب فیض کرده بود. اما سندی در این باره در دست نیست. جامی درباره او فقط به نوشتن «عالم و

۱۱. مقالات دینی و علمی، لاهور، ۱۹۷۰ م. بخش اول، ص ۲۲۲.

12. Nicholson, Reynold A., Preface of *The Kashf Al-Mahjub*, Lahore, 1976 (rp.), p. xix.

۱۳. معاشرتی و علمی تاریخ، کراچی، ص ۲۱.

۱۴. داتا گنج بخش، لاهور، ص ۵.

۱۵. نویسنده مقاله این مطلب را به‌استناد Ethe, 1884 نوشته است، اما ما که خود رساله ابدالیته را در دست داریم، در آن اصلاً سخن از نوجوانی هجویری ندیدیم. [نیز رجوع شود به یادداشت ۱۸، مترجمان.] [مطابق است با ابدالیته، ص ۹، نتیجه‌گیری نویسنده مقاله از این روایت قابل بحث است، یادداشت ۱۸، مترجمان.]

۱۶. [لین پول، طبقات سلاطین اسلام، ترجمه عباس اقبال، تهران، ۱۳۶۳ ش، ص ۲۵۹، مترجمان.]

عارف بوده» و لعل بیگ لعلی به نگارش «در فنون علوم ماهر بود»؛ و مفتی غلام سرور به تحریر عبارت «جامع بود میان علوم ظاهر و باطن» اکتفا کرده‌اند. اما کشف‌المحجوب، آنجا که وقایع مختصر زندگانی هجویری را بازگو می‌کند، نام یکی از استادان وی را نیز به دست می‌دهد. هجویری با نهایت احترام از ابوالعباس بن محمد بن شقانی نام برده است و دربارهٔ او نوشته است: «مرا با وی انسی عظیم بود و وی را بر من شفقتی صادق و در بعضی از علوم استاد من بود.»^{۱۷} هجویری در سنین جوانی تحصیل علوم ظاهری را به تکمیل رسانیده بود. او فطرتاً به درجهٔ ولایت فایز بود، یعنی ولی مادرزاد بود. مؤلف رسالهٔ ابدالیته می‌نویسد که هجویری در حضور سلطان محمود غزنوی (م ۴۲۱ هـ) در غزنه با فیلسوفی هندی مناظره کرد و او را به تصرف نیروی باطنی خود ساکت نشانید.^{۱۸}

مرشد هجویری

هجویری در طریقهٔ جنیدیّه مرید ابوالفضل بن محمد بن الحسن الختلی^{۱۹} (م ۴۶۰ هـ) بود. زنجیرهٔ طریقت او به ترتیب زیر به حضرت علی (ع) می‌رسد: شیخ علی هجویری ← شیخ ابوالفضل محمد ختلی ← شیخ حُصری ← شیخ ابوبکر شبلی ← شیخ جنید بغدادی ← شیخ سری سقطی ← شیخ معروف کرخی ← شیخ داود طایی ← شیخ حبیب عجمی ← شیخ حسن بصری ← حضرت علی (ع). هجویری ضمن بیان علؤ مراتبِ مراد خود می‌نویسد: «زین او تاد و شیخ عباد ابوالفضل محمد بن الحسن الختلی، اقتداء من درین طریقت بدوست. عالم بود به علم تفسیر و روایات و اندر تصوّف

۱۷. کشف‌المحجوب، تهران، ص ۲۱۰.

18. Nicholson, *op. cit.*, p. xix.

[چنانکه مذکور شد، نویسندهٔ مقاله این مطلب را از نیکلسن گرفته است و رسالهٔ ابدالیته در دسترس او نبوده است. اکنون ابدالیته به طبع رسیده است و در دست مترجمان است. با مراجعه به ابدالیته، مطلب با اندک تغییر جلوه کرده است. عین عبارت ابدالیته بدین‌گونه است: «و چنانکه منقول است از همین شیخ بزرگ که در وقت سلطان محمود غزنوی -رحمة الله علیها [کذا]- که سبب فتح هند ایشان بوده‌اند، از هند حکیمی آمد به طریق رسالت از سلاطین هند به غزنی و گفت که دین اهل هند برحق است. کسی می‌باید که با او مباحثه کرده شود و حرفی میان من و او برود و حقیقت دین ما با دین اسلام ظاهر شود، یعنی بی‌دلیل عقل و نقل حق را قبول کنیم. سلطان محمود و جمیع ارکان دولت او از علما و امرا و اشراف حاضر شدند و هیچ‌کس را مجال این نوع مباحثه نبود. حضرت شیخ ابوالحسن غزنوی با الهام ربّانی در آن مجلس حاضر شدند و با آن حکیم هندی در آن مجلس مدق خاموش نشستند.» (ص ۸۹) سپس رویداد مناظره نقل شده است. در عبارت فوق حضور هجویری در غزنه با الهام ربّانی قابل تأمل است، یعنی ممکن است این نوعی کرامت باشد. فتأمل. مترجمان.]

۱۹. خُتَل یا خُتَلان محلی است در غرب بدخشان برکنار راست آب جیحون.

مذهب جنید داشت و مرید حصری بود و صاحبِ سرّ وی بود و از اقرانِ ابو عمرو قزوینی بود و ابوالحسن سالیبه. و شصت سال بحکم عزلتی صادق به گوشه‌ها اندر می‌گریخت و نام خود از میان خلق گم کرده بود و بیشتر بجبل لُکّام^{۲۰} بودی. عمری نیکو یافت و روایات و براهین بسیار داشت، اما لباس و رسم متصوّف نداشتی و با اهل رسم شدید بود و من هرگز مهیب‌تر از وی ندیدم.^{۲۱} روزی که ختلی فوت کرد، هجویری بر بالینش حاضر بود و ختلی در آغوشِ هجویری جانِ خود به جان آفرین تسلیم کرد. هجویری این واقعه را چنین بیان کرده است: «و آن روز که وی را وفات آمد، به بیت‌الجنّ بود. و آن دهیست بر سر عقبه میان بانبار و دمشق. سر بر کنار من داشت و مرارنجی می‌بود اندر دل. از یکی از یارانِ خود. چنانکه عادتِ آدمیان بود. وی مرا گفت: ای پسر! مسئله‌ای از اعتقاد با تو بگویم، اگر خود را بر آن درست کنی از همه رنجها باز رهی. بدانک اندر همه محلها آفریننده‌ها خداست عزوجل از نیک و بد، باید که بر فعل وی خصومت نکنی و رنجی به دل نگیری. و به جز این وصیتی دراز نکرد و جان به حق تسلیم کرد.»^{۲۲}

بایزید بسطامی و مشایخ طیفوریه «سُکر» را بر «صحو» ترجیح می‌دادند و جنید بغدادی و پیروان او قایل به فضیلتِ «صحو» بر سُکر بودند. چون ختلی و هجویری پیرو طریقه جنیدیّه بودند، به برتری صحو قایل بودند. هجویری در کشف‌المحجوب می‌نویسد: «شیخ من گفتی - و وی جنیدی مذهب بود - که سُکر باز یگانه کودکان است، و صحو فناگاه مردان - و من - که علی بن عثمان الجلابی ام - می‌گویم بر موافقتِ شیخم.»^{۲۳}

سید محمد نوربخش سر سلسله نوربخشیّه (م ۸۶۹ هـ) درباره هجویری می‌نویسد: «حضرت علی هجویری هم ازین سلسله [جنیدیّه] منسلک است که او مرید [و] خلیفه دو مشایخ‌اند [کذا]، یکی شیخ ابوالقاسم کزگانی ... دوم شیخ ابوالفضل ابن ختلی ...»^{۲۴} اما امر واقع این است که هجویری از شیخ کزگانی تربیت یافته بود و به صحبت او رسیده بود، نه اینکه با او بیعتِ طریقت داشته باشد.

۲۰. جبل لُکّام، قسمتی از سلسله جبال لبنان که به انطاکیه و مقیصه می‌پیوندد.

۲۱. کشف‌المحجوب، تهران، ص ۲۰۸-۹.

۲۲. همانجا، ص ۲۰۹.

۲۳. همانجا، ص ۲۳۲.

۲۴. سلسله‌الذّهب مشجرالاولیاء، لاهور، ۱۹۷۲ م، بخش دوم، ص ۲۲.

استفاده از مشایخ معاصر

هجویری علاوه بر ختلی، از فیض صحبت و شرف مکالمت سایر مشایخ نیز بهره برده بود و در کشف‌المحجوب به توصیف آنان پرداخته است. مثلاً دربارهٔ ابوالقاسم بن علی بن عبدالله کَرَگانی می‌نویسد: «مرا با وی اسرار بسیار بود و اگر با اظهار آیات مشغول شوم از مقصود باز مانم.»^{۲۵} هجویری با ابوالقاسم امام قشیری نیز صحبت‌هایی داشته است و نام او را با احترام برده است. آنجا که می‌گوید: «استاد امام و زین اسلام عبدالکریم ابوالقاسم بن هوازن القشیری اندر زمانهٔ خود بدیع است و قدرش رفیع است و منزلت بزرگ و معلوم است اهل زمانه را از روزگار وی و انواع فضلش، اندر هر فن وی را لطایف بسیار است و تصانیف نفیس جمله با تحقیق، و خداوند تعالی حال و زبان وی را از حشو محفوظ گردانید [ه] است.»^{۲۶}

هجویری با شیخ احمد حمادی سرخسی در ماوراءالنهر و داد و دوستی داشته است. دربارهٔ او می‌نویسد: «خواجه احمد حمادی سرخسی مبارز وقت و مدتی رفیق من بود و از کار وی عجایب بسیار دیدم، وی از جوانمردان متصوفه بود...»^{۲۷}

ابوجعفر محمد بن مصباح صیدلایی از عارفان و دانشمندان صاحب آثار بود و هجویری آثار وی را در محضرش خوانده بود، چنانکه می‌نویسد: «شیخ بزرگوار ابوجعفر محمد بن المصباح الصیدلایی از رؤساء متصوفه بود و زبانی نیکو داشت اندر تحقیق، و میلی عظیم داشت به حسین بن منصور، و بعضی از تصانیف وی برو خواندم.»^{۲۸}

هجویری در جاهای مختلف کشف‌المحجوب دیدار خود با ابوسعید ابوالخیر، شیخ ابواحمد المظفر بن احمد بن حمدان و سایر مشایخ را ذکر کرده است. او فقط در خراسان با سید تن از صوفیه دیدار کرده بود.^{۲۹} لعل بیگ لعلی می‌نویسد: «بسیاری از اولیای وقت را دریافته و با ایشان هم صحبت بوده و با خضر علیه‌السلام دوستی عظیم داشته و از وی علم ظاهری و باطنی فرامی‌ستده.»^{۳۰}

۲۵. کشف‌المحجوب، چاپ تهران، ص ۲۱۲.

۲۶. همانجا، ص ۲۰۹.

۲۷. همانجا، ص ۲۱۶.

۲۸. همانجا، ص ۲۱۱. [ممکن است منظور هجویری این بوده که بعضی از تصانیف حسین بن منصور بر صیدلایی خوانده است. فتأمل. مترجمان.]

۲۹. همانجا، چاپ سمرقند، ص ۲۱۶.

۳۰. ثمرات القدس من شجرات الانس، خطی، کتابخانهٔ خصوصی صاحبزاده نصرت نوشاهی، شرق پور. [اکنون این اثر به طبع رسیده است؛ مطابق است با ثمرات القدس، به تصحیح سید کمال حاج سیدجوادی، تهران، ۱۳۷۶ ش، ص ۵، مترجمان.]

مذهب هجویری

هجویری حنفی مذهب بود و به امام اعظم ابوحنیفه ارادت خاص داشت و نام او را با نهایت تکریم و تعظیم بر زبان آورده است: «امام امامان و مقتدای سنیان، شرف فقهاء و عزّ علماء ابوحنیفه نعمان بن ثابت الخزاز رضی الله عنه».^{۳۱} هجویری کمالات او را به تفصیل بیان کرده است و در ضمن یکی از رویاهای خود را بازگو کرده و از آن نکته لطیف اخذ کرده است.^{۳۲}

عقد هجویری

عبدالماجد دریابادی می نویسد که چنین می نماید که هجویری همیشه از قید ازدواج آزاد بوده است. اما، در ضمن شرح حال خود [در کشف المحجوب] می گوید گویا وی را با کسی غایبانه رابطه محبت برقرار شده بود و تا یک سال از درد این جریحه لذت می برده، بالأخره نجات یافت. بیان هجویری در این مورد به حدی مجمل است که داستان مفصل به دست نمی رسد.^{۳۳} هجویری نوشته است: «من که علی بن عثمان الجلابی ام، از پس آنکه مرا حق تعالی یازده سال از آفت تزویج نگاه داشته بود، هم به تقدیر وی به فتنه ای اندر افتادم و ظاهر و باطنم اسیر صفتی شد که با من کردند بی آنکه رویت بوده و یک سال مستغرق بودم، چنانکه نزدیک بود که دین بر من تباه شود، تا حق تعالی مرا به کمال لطف و تمام فضل خود عصمت را به استقبال دل بیچاره من فرستاد و به رحمت خلاصی ارزانی داشت.»^{۳۴} نیکلسن از گفته هجویری چنین استنباط کرده است که هجویری با یک تجربه مختصر و ناخوشایند تأهل مواجه شده بود.^{۳۵} مولوی محمد شفیع در این مورد چنین نظر داده است که پیشامد ازدواج بر هجویری چندان دل خوش کن نبوده است.^{۳۶} سید صباح الدین عبدالرحمان همین عقیده را داشت که هجویری از روابط زناشویی بری بوده است.^{۳۷} منشی محمد دین متخلص به فوق از بیان کوتاه

۳۱. کشف المحجوب، چاپ سمرقند، ص ۱۱۷.

۳۲. برای تفصیل رجوع شود به: کشف المحجوب، چاپ سمرقند، ۱۱۲.

۳۳. تصویف اسلام، علی گره، چاپ سوم، ص ۴۷.

۳۴. کشف المحجوب، چاپ سمرقند، ۳۶۶.

35. Nicholson, *op. cit.*, p. xviii.

۳۶. مقدمه مولوی محمد شفیع بر کشف المحجوب، براساس نسخه خطی مولوی شفیع، لاهور، ۱۹۶۸ م، ص ۳. مولوی شفیع در هماغذا در حاشیه می افزاید که، به گمان میور، هجویری اصلاً ازدواج نکرد.

۳۷. بزم صوفیه، اعظم گره، ۱۳۶۹ ه، ص ۷۰.

هجویری چنین نتیجه گرفته است که شیخ دو بار ازدواج کرده بود؛ و می نویسد که هجویری هیچ جا درباره عقد اولش مطلبی نگفته که کی و در کجا صورت پذیرفت. اما در جایی که از عقد دوم خود سخن به میان آورده است می نویسد: «یازده سال بود که خداوند از آفت نکاح نگاه داشته بود ولی به قضا گرفتار شدم». این کلمات نشان می دهد که وی در کودکی به زنجیر مناکحت بسته شده بود و بعد از فوت همسر اول، تا یازده سال مجدداً عقد نیست و چنان می نماید که ازدواج اول او در حضور والدینش و ازدواج دوم نیز در حضور آنان بلکه به اصرار آنان صورت گرفته بود؛ سپس می نویسد که گفتار هجویری یعنی «یک سال مستغرق [آفت تزویج] بودم، چنانکه نزدیک بود دین بر من تباہ شود، و حق تعالی مرا به کمال لطف و تمام فضل خود و به رحمت خاصی خلاصی ارزانی داشت» می رساند که بعد از یک سال همسر دوم او نیز درگذشت و او تا واپسین نفس مجدداً ازدواج نکرد.^{۳۸} استنتاج محمد دین سابق الذکر از محتویات و مندرجات کشف المحجوب درست نیست. تحلیل درست گفتار کشف المحجوب در این مورد به شرح زیر است:

الف) هجویری عقد بسته بود، اما همسر او، که همسویی فکری با او نداشت، فوت کرد و هجویری تا یازده سال دیگر از فکر ازدواج آزاد بود؛

ب) بعد از یازده سال، نسبت به زنی که او را هرگز ندیده بود، فقط به شنیدن اوصاف او از زبان دیگران، نادیده به او علاقه مند شد و تا یک سال اسیر این موهومه بود؛

ج) نزد صوفیان مبتلا بودن به عشق مجازی گرفتار به آزمایش و ابتلا بودن است و این طایفه گرفتاری به مجاز را مصیبت و آفت می دانند. به قول عطار:

هر که شد در عشق صورت مبتلا هم از آن صورت فتد در صد بلا

خداوند متعال به لطف خود هجویری را از وادی ضلال مجاز بیرون آورد و به راه راست برد. خلاصه، هجویری یک بار بیشتر ازدواج نکرده بود. یازده سال بعد از وفات همسرش، به محاسن زنی فریفته شد که حتی او را ندیده بود و تا مدت یک سال اسیر عشق او بود، بالأخره خداوند قلب وی را از خیال آن زن پاک کرد. قصه تجدید نکاح افسانه ای بیش نیست.

سیر و سیاحت

هجویری تقریباً تمام سرزمینهای اسلامی را گشته بود و از اعظام مشایخ و صوفیّه زمان کسب فیض کرده بود. او به سرزمینها و شهرهایی که رفته و شخصیتهایی را که دیده، در کشف المحجوب از آنان نام برده است، فهرستی ناتمام از اماکنی که او بدانجا رفته بدین گونه است: ماوراءالنهر، آذربایجان، بسطام، خراسان، کش، کمند، نیشابور، سمرقند، سرخس، طوس، فرغانه، شلاتک، اوزکند، میهنه، مرو، ترکستان، هند.

کشف المحجوب سفرنامه هجویری نیست، بلکه مؤلف در آن ضمناً از مسافرتهاى خود نیز ذکر کرده است. لذا نمی توان به یقین گفت که گردشهای او فقط در شهرها و سرزمینهایی است که او نام می برد. سفر او به شبه قاره پاکستان و هند هم طوری نبوده که او از غزنه بیرون آمده و به لاهور رفته باشد. از کشف المحجوب پیداست که او اغلب شهرهای پاکستان و هند را گشته بود، با دانشمندان اینجا ملاقات کرده، با فرهنگ و آداب و رسوم و اعتقادات هندوان آشنایی کامل به دست آورده بود. در ضمن بحث فنا و بقا می گوید: «اندر هندوستان مردی دیدم که مدعی بود به تفسیر و تذکیر و علم که با من اندرین معنی مناظره کرد...»^{۳۹} در بیان عقاید باطله حلولیه آنجایی که بحث به روح کشیده، هجویری می گوید: «و جمله هند و تبت و چین و ماچین برین اند و اجتماع شیعیان و قرامطه و باطنیان بر این است»^{۴۰} و در جاهای مختلف کشف المحجوب از مشاهدات خود در هند یا آداب و رسوم و فرهنگ هند یاد کرده است.^{۴۱} لعل بیگ لعلی می نویسد: «[هجویری] مسافرت بسیار نموده و ریاضت و مجاهدت شاقه - که از طاقت بشری بیرون بود - کشیده.»^{۴۲}

ورود هجویری به لاهور

[محمد اقبال لاهوری ورود هجویری به سرزمین پنجاب را چنین خیرمقدم گفته است:]

خاک پنجاب از دم او زنده گشت
صبح ما از مهر او تابنده گشت

۳۹. کشف المحجوب، چاپ تهران، ص ۳۱۳.

۴۰. همانجا، ص ۳۳۷.

۴۱. همانجا، صفحات ۳۹۹، ۵۲۲، ۵۳۱.

۴۲. انوار القدس، چاپ تهران، ص ۵، مترجمان.]

داراشکوه می‌نویسد: «بارها بر قدم تجرید و توکل سفر بسیار کرده‌اند. بعد از سیاحتی بسیار در دارالسلطنه لاهور رسیده و اقامت ورزیده، اهل آن دیار همه مرید و معتقد او گشتند.»^{۴۳} اقامت هجویری در لاهور در همان محلی بوده که امروز مدفن اوست، چنانکه لعل‌بیگ لعلی می‌نویسد: «اکنون قبرش در خطه لاهور در همان سرزمین است که روح پاکش از جسد مطهر وی مفارقت کرد.»^{۴۴} هجویری کی به لاهور رفت؟ نظرهای متفاوت و متضاد این پرسش را پیچیده‌تر ساخته است. به نظر لاله سجان رای بتالوی او همراه با محمود غزنوی از غزنه به لاهور رفت و همانجا درگذشت. محمود عقیده داشت که فتح لاهور به توجه آن حضرت بوده است.^{۴۵} نظر بتالوی اصلاً صحت ندارد. زیرا به گفته سید محمد لطیف، مؤلف تاریخ لاهور، سلطان محمود در ۳۹۲ هـ لاهور را فتح کرد و به قول لین پول او در ۳۹۲ هـ اولین بار متوجه هند شد. یعنی تا آن موقع هجویری حتی به دنیا نیامده بود. روایتی در فوائدالنفواد هست که موجب سوء تفاهم شده و تا امروز مورد ایراد است. روایت این است: «شیخ حسین زنجانی و شیخ علی هجویری هر دو مرید یک پیر بوده‌اند و آن پیر قطب عهد بوده است. شیخ حسین زنجانی از دیرباز ساکن لاهور بود، بعد از چند گاه پیر ایشان خواجه علی هجویری را فرمود که در لاهور رو و ساکن شو. شیخ علی هجویری عرض داشت کرد که حسین زنجانی آنجا هست. پیر فرمود که تو برو! و چون علی هجویری به حکم اشارت ایشان در لاهور در آمد شب بود. بامداد آن جنازه شیخ حسین زنجانی را بیرون آوردند.»^{۴۶} سال وفات شیخ زنجانی، که مرقداو در محله چاه میران لاهور واقع است، در خزینه‌الاصفیاء ۶۰۰ هـ و در تحقیقات چشتی ۶۰۴ هـ آمده است.^{۴۷} و هر دو نوشته‌اند که حسین زنجانی با سید یعقوب زنجانی به لاهور وارد شد.^{۴۸} و در شرح حال سید یعقوب زنجانی نوشته‌اند که او در ۵۳۵ هـ به لاهور رسید. سید معصوم شاه قادری ساکن چک ساده [ضلع گجرات] (م ۱۳۸۸ هـ) یک بار [به من] گفته بود که او سنگ قبر شیخ حسین زنجانی را که بر آن سال وفاتش ۶۰۰ هـ حک شده دیده بود، و بعداً به هنگام مرمت و تعمیر مرقده، آن سنگ را

۴۳. سفینه‌الاولیاء، ص ۱۶۴.

۴۴. [فترات القدس، چاپ تهران، ص ۳۶].

۴۵. خلاصه‌التراویخ، ترجمه اردو ناظر حسن زیدی، لاهور، ۱۳۸۶ هـ، ص ۱۰۶.

۴۶. فوائدالنفواد (ملفوظات نظام الدین اولیا) گردآورنده حسن دهلوی، لاهور، ۱۹۶۶ م، ص ۵۷.

۴۷. خزینه‌الاصفیاء، ج ۲، ص ۲۵۰؛ تحقیقات چشتی، لاهور، ۱۲۸۴ هـ ص ۶۳۶ [مؤلف تحقیقات چشتی نوشته است که زنجانی در

۹۹۷ هـ به لاهور وارد شد، شاید این تاریخ سهو چاپی باشد؛ مترجمان.]

۴۸. خزینه‌الاصفیاء، ج ۲، ص ۲۵۲.

برداشتند. عجیب است که مفتی غلام سرور و مولوی نور احمد چشتی با آنکه سال وفات زنجانی را به ترتیب ۶۰۰ و ۶۰۶ هـ نوشته‌اند، باز هم دربارهٔ ورود هجویری به لاهور از روایتِ فوائدالنفواد استفاده کرده و آن را بر شیخ حسین زنجانی مدفون محلهٔ چاه میران لاهور تطبیق داده‌اند. واقعیت تاریخی این است که حسین زنجانی ۱۳۰ سال بعد از هجویری فوت کرد و خواجه معین‌الدین حسن سجزی اجمیری (م ۶۳۳ هـ) او را در لاهور دیده بود. رویداد ملاقات آنان در کتابهای معتبر آمده است. شیخ جمالی دهلوی (م ۹۴۲ هـ) این واقعه را چنین بیان کرده است: «حضرت شیخ المشایخ حسین زنجانی که پیر حضرت شیخ سعدالدین همویه قدس سره است در قید حیات بود. میان حضرت زبده المشایخ و الأولیاء معین الحق والدین قدس سره و حضرت شیخ المشایخ و الأولیاء شیخ حسین زنجانی قدس سره محبتی و اتحادی فوق الحدّ واقع شد.»^{۴۹} ابوالفضل^{۵۰}، محمد غوثی شطّاری^{۵۱}، محمد صالح کنبو^{۵۲} و محمد داراشکوه^{۵۳} نیز واقعهٔ ملاقات این دو بزرگوار را در لاهور تأیید کرده‌اند. در اینجا لازم است که تاریخ ورود خواجه اجمیری به لاهور مشخص شود. سید عبدالباری معنی اجمیری در اثر انتقادی خود تاریخ‌السلف می‌نویسد که خواجه اجمیری در ۵۸۸ هـ وارد هند شد و پس از مدتی اقامت در لاهور، در ۵۸۹ هـ، به اجمیر رسید.^{۵۴} لذا روایتِ فوائدالنفواد را جزو ملحقات شمردن گناهی نیست. اما چون نمی‌توان ادعا کرد که احوال همهٔ مشایخ در کتب تاریخی این منطقه ضبط شده است، می‌توان این معنی را هم محتمل دانست که حسین زنجانی‌ای که قبل از هجویری به لاهور وارد شد شخصیتی دیگر بوده و مرقد و احوال او باقی نمانده است. اما، به علّت همنامی، روایتی مربوط به حسین زنجانی اوّل به حسین زنجانی دوّم نسبت داده شده است. در کتب تذکره دهها مثال اشتباه ناشی از همنامی موجود است؛ چنانکه خواجه محمد یار سا هجویری و ابوسعید ابوالخیر را مرید ابوالفضل محمد سرخسی نوشته است.^{۵۵} یا قطعهٔ تاریخ وفات هجویری سرودهٔ جامی لاهوری به عبدالرحمان

۴۹. [سیرالدارقین، خطی، کتابخانه گنج بخش، اسلام‌آباد، شماره ۹۹۵۰، ص ۱۵، مترجمان.]

۵۰. آیین اکبری، چاپ سر سید احمدخان، ۱۲۷۲ هـ، ج ۳، ص ۲۰۷.

۵۱. اذکارالابرار، ص ۲۵.

۵۲. عمل صالح (شاهجهان‌نامه)، لاهور، ۱۹۶۷ م، ج ۱، ص ۵۰.

۵۳. سفینه الاولیاء، ص ۹۳.

۵۴. تاریخ‌السلف، چاپ آگره، ۱۳۴۴ هـ، ص ۸، ۹۷.

۵۵. فصل الخطاب، خطی، کتابخانه ابوالبرکات سید احمد قادری، لاهور، ص ۶. [مطابق است با چاپ تاشکند، ۱۳۳۱ هـ، ص ۵،

جامی هروی منسوب شده است.

خلاصه، همان‌گونه که کتب کهن تاریخی درباره تاریخ تولد و شرح احوال هجویری هیچ نوع رهنمونی نمی‌کنند، درباره تاریخ دقیق ورود او به لاهور نیز اطلاعی به دست نمی‌دهند و مورخان به حدس و گمان روی آورده‌اند. مثلاً:

رای بهادر کنهیا لال (نگارش ۱۳۰۱ هـ / ۱۸۸۴ م) بدون ذکر مأخذ نوشته است که هجویری با سلطان مسعود پسر سلطان محمود به لاهور وارد شد.^{۵۶} و سید محمد لطیف در تاریخ لاهور - کتابی که به زبان انگلیسی در ۱۰-۱۳۰۹ هـ / ۱۸۹۲ م نوشته شده است - تاریخ ورود هجویری به لاهور را در سال ۴۳۱ هـ تعیین کرده است.^{۵۷} آنجا که می‌نویسد هجویری همراه با سپاه سلطان مسعود در ۴۳۱ هـ به لاهور وارد شد. سید محمد لطیف، با تعیین تاریخ، این سال قیاسی را مشکوک تر ساخته است. زیرا سلطان مسعود در سال ۴۳۱ هـ دلمشغولی داشته و در آن سال ترکانه‌ها به کشورش حمله کردند و او را شکست دادند. پس از آن، او با خزائن خود به لاهور گریخت و در کنار رود جهلم به دست سربازان خود دستگیر شد و به اسارت برادرش محمد درآمد.^{۵۸} با این همه، اغلب مورخان تاریخ ۴۳۱ هـ را به عنوان تاریخ ورود هجویری به لاهور قبول دارند. اما گنیش داس، سی و دو سال پیشتر از رای بهادر کنهیا لال، در چهارباغ پنجاب نوشته است: «[هجویری] در چهارصد و پنجاه و یک هجری در لاهور تشریف آوردند ... بعد چهارده سال در سلطنت سلطان ابراهیم غزنوی به تاریخ چهارصد و شصت و پنجم [کذا] هجری در لاهور ودیعت حیات سپردند.»^{۵۹} وقتی گفته می‌شود که هجویری واپسین سالهای زندگیش را در لاهور به سر برده^{۶۰}، سالی را که گنیش داس نوشته است - ۴۵۱ هـ - باید ترجیح داد. اگر ۴۵۱ هـ را قیاس بگیریم، پس هجویری به هنگام جلوس سلطان ابراهیم ظهیرالدوله بن مسعود بن محمود غزنوی به لاهور وارد شد. لین پول ۴۵۱ هـ / ۱۰۵۹ م را سال جلوس ابراهیم نوشته است.^{۶۱} اما، اینجا اشکالی پیش می‌آید که طبق روایت خزینة الأصفیاء مراد هجویری، شیخ ابو الفضل محمد بن حسن ختلی، در ۴۵۳ هـ فوت کرد و به قول ذهبی او در ۴۶۰ هـ درگذشت و وفات او

۵۶. تاریخ لاهور، لاهور، ۱۸۸۴ م، ص ۹۱.

۵۷. سوانح داتا گنج بخش، تألیف محمد دین سابق الذکر، ص ۲۷.

۵۸. تاریخ بهیتی، تألیف ابو الفضل محمد بهیق، چاپ تهران، ص ۲۸۴-۲۸۳.

۵۹. چهارباغ پنجاب، به تصحیح کرپال سنگ، امرت سر، ۱۹۶۵ م، ص ۲۷۹.

۶۰. مقالات دینی و علمی، ج ۱، ص ۲۲۸.

۶۱. طبقات سلاطین اسلام، ص ۲۵۹.

در آغوش هجویری در بیت‌الجن (دمشق) واقع شد. مولوی محمد شفیع چنین رفع اشکال می‌کند که هجویری بعد از ۴۶۰ هـ به لاهور رفته یا چند بار به لاهور سفر کرده است.^{۶۲}

حق ز حرف او بلند آوازه شد

محمد اقبال لاهوری از خدمات عالی روحانی و دینی هجویری، در ابیات پُرخروش خود، چنین تجلیل کرده است:

سید هجویر، مخدوم امم	مرقد او پیر سنجر ^{۶۳} را حرم
بندهای کوهسار آسان گسیخت	در زمین هند تخم سجده ریخت
عهد فاروق از جالش تازه شد	حق ز حرف او بلند آوازه شد
پاسبانِ عزّتِ اُمّ‌الکتاب	از نگاهش خانه باطل خراب
خاک پنجاب از دم او زنده گشت	صبح ما از مهر او تابنده گشت
عاشق و هم قاصد طیار عشق	از جبینش آشکار اسرار عشق

مجدّد الف ثانی شیخ احمد سرهندی اگر لاهور را «قطب ارشاد» قرار داده است، در واقع تقدیری از قطب الاقطاب هجویری کرده است. [مورخان هندو مذهب نیز به خدمات او اعتراف دارند، چنانکه] کنهیا لال می‌گوید که در گسترش دین اسلام تلاشهای بلیغ کرد^{۶۴}؛ و گنیش داس می‌نویسد: «در آن عهد اکثر قوم گوجران هندو مشرب در لاهور و طنگاه داشتند، معتقدِ او [هجویری] شده، اسلام قبول کردند.»^{۶۵} مولوی نور احمد چشتی گوید که هنگامی که هجویری به اینجا [لاهور] رسید، راجه رای نایب حاکم پنجاب مرید او شد و مسلمان گردید. او را شیخ هندی نام نهادند. از اخلاف او تا به حال خادم و مجاور [مرقد هجویری] اند.^{۶۶}

۶۲. [مقالات دینی و علمی، بخش اول، ص ۲۳۱، مترجمان.]

۶۳. سجز [س ج ز] درست‌تر است. مرحوم استاد سعید نفیسی طی سخنرانهایی که در لاهور ایراد کرده گفته است که ترکیب «پیر سنجر» [س ن ج ر] در شعر اقبال سهو مطبعه‌ای است. این بیت باید چنین خوانده شود:

سید هجویر، مخدوم امم
مرقد او پیر سجزی راحرم

ر. ک. ادکار جمیل تألیف محمد موسی، لاهور، ۱۹۶۳ م، ص ۵۱.

۶۴. تاریخ لاهور، ص ۹۱.

۶۵. جاریاغ پنجاب، ص ۲۷۹.

۶۶. تحقیقات چشتی، لاهور، ۱۳۲۴ هـ، ص ۱۴۷.

سال وفات

بر سر سال وفات هجویری نیز به حدّ کافی اختلاف نظر وجود دارد. لعل بیگ لعلی در ثمرات القدس سال وفات او را ۴۵۶ هـ و محمد داراشکوه در سفینه الاولیاء، ۴۶۴ هـ نوشته‌اند. یکی از دانشمندان و عارفان عصر جهانگیر پادشاه مولانا جامی لاهوری در قطعه تاریخی سال وفات هجویری را ۴۶۵ هـ نظم کرده است. میر غلام علی آزاد بلگرامی در آثارالکرام، گنیش داس در چارباغ پنجاب، سامی بیگ در قاموس الاعلام ۴۶۵ هـ را پذیرفته‌اند. نیکلسن سالی بین سالهای ۴۶۵-۴۶۹ هـ گفته است. دکتر قاسم غنی در تاریخ تصوف در اسلام، ج ۲، «حدود سال ۴۷۰ هجری» نوشته است. اما دکتر مولوی محمد شفیع و [محقق افغانی] عبدالحی حبیبی گامی فراتر نهاده به ترتیب ۴۷۹ هـ و ۵۰۰ هـ را سال وفات هجویری نوشته‌اند.^{۶۷} مولوی شفیع و حبیبی، با توجه به چاپهای مختلف کشف‌المحجوب، چنین استشهاد می‌کنند که علی هجویری مثلاً با نام فلان بزرگ عارف جمله دعائیه «علیه الرحمه» و «رضی الله عنه» نوشته است، و فلان را با صیغه فعل ماضی یاد کرده است. لذا کشف‌المحجوب طبق تخمین مولوی شفیع تا بعد از سال ۴۷۹ هـ و به ظنّ حبیبی تا بعد از سال ۴۸۱ هـ در دست تحریر بوده است. حبیبی بحث طولانی خود را با این کلیات خاتمه داده است که هجویری قطعاً در میان سالهای ۴۸۱-۵۰۰ هـ وفات یافته است. اکنون جای بحث مستوفی [و تحلیل بیانات شفیع و حبیبی] نیست، خلاصه کلام این که در اغلب موارد، ناسخان کلیات دعائیه مانند «رحمة الله» و «رضی الله عنه» را در نسخه‌ها وارد کرده‌اند و حتی در بعضی جاها «هست» را به «بود» تبدیل کرده‌اند. لذا در این گونه موارد، استشهاد باید براساس نسخه مؤلف باشد، و اگر نسخه مؤلف وجود ندارد، نسخه‌های نزدیک به زمان او ملاک قضاوت قرار گیرد. تصرفات ناسخان را نمی‌توان اساس تحقیق قرار داد. نمونه‌ای از تحقیق «دانشگاهی» را ملاحظه فرمایید؛ پروفیسور حبیبی با ارائه عبارتی از کشف‌المحجوب چاپ سمرقند سعی کرده است ثابت کند که این کتاب هنوز در دست تحریر بود که امام قشیری در ۴۶۵ هـ فوت کرد. عبارت این است که: استاذ امام وزین الاسلام ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن القشیری رضی الله عنه اندر زمانه خود بدیع بود و قدرش رفیع و منزلتش بزرگ.»^{۶۸} اما همین عبارت در کشف‌المحجوب

۶۷. مقالات دینی و علمی، ص ۲۳۱؛ عبدالحی حبیبی، «تاریخ وفات داتا گنج بخش هجویری غزنوی»، مجله اورینتال کالج مگرن، لاهور، فوریه ۱۹۶۰.

۶۸. کشف‌المحجوب، چاپ سمرقند، ص ۲۰۹، حبیبی در مقدمه طبقات الصوفیه [چاپ کامل، ۱۳۴۱ ش] نیز این بحث را به میان کشیده بود که اعتماد مرا جلب کرد، اما با دیدن نسخ کشف‌المحجوب، دیگر به تحقیق حبیبی اعتمادی ندارم.

چاپ ژوکوفسکی چنین آمده است: «استاد و امام زین‌الاسلام عبدالکریم ابوالقاسم بن هوازن القشیری اندر زمانه خود بدیع است و قدرش رفیع است و منزلت بزرگ.»^{۶۹} و در کشف‌المحجوب نسخه خطی کتابخانه عمومی پنجاب، لاهور، شماره ۲۹۷/۶ مورخ ۱۰۸۰ هـ، نیز چنین آمده است: «اندر زمانه خود بدیع است...» گویا اساس این بحث برای بحث یا بحث برای تحقیق بر اختلاف نسخ و اضافات کاتبان نهاده شده است. اگر بر این امر مصر باشیم که اضافت «رحمة الله» و غیره با نامهای رجال مذکور در کشف‌المحجوب به قلم خود هجویری است؛ پاسخ این سؤال چه خواهد بود که با نام خود هجویری هم اضافت «رضی الله عنه» موجود است؟ اگر او برای خودش کلمه دعائیه نوشته است برای بزرگانی هم که در آن زمان زنده بوده‌اند همین کار را می‌توانست انجام دهد. به هر حال عدد دقیق و درست سال وفات هجویری را هیچ‌کس از معاصرانش ننوشته است، لذا سال ۴۵۶ هـ به عنوان سال وفات او - کاملاً اشتباه است و ۴۶۵ الی ۴۶۹ هـ را می‌توان مقرون به صحت دانست.

مرقد

مرقد هجویری در لاهور از روزگاران کهن زیارتگاه خاص و عام بوده است و مشایخ بزرگ و سرخیل اولیا [در هر زمان] از آستان او فیض برده و غبارش را توتیای چشمهای خود ساخته‌اند. جامی لاهوری گفته است:

خاقانه علی هجویری است
توتیا کن به دیده حق‌بین
خاکِ جاروب از دَرش بردار
تا شوی واقفِ درِ اسرار^{۷۰}

میر عبدالعزیز زنجانی که ظاهراً شاعر عصر شاه‌جهان پادشاه (۶۸-۱۰۳۷ هـ) است، در استقبال قصیده عرفی شیرازی، قصیده‌ای در وصف لاهور سروده و در آن گفته است:

مزار دُر نثار شاه هجویری ندیدستی
گدای درگهش از منزلت شاه جهان یابی
که نخل آسا به پیرامونش جوش انس و جان بینی
غلام خادمش از رُتبه مخدوم جهان بینی^{۷۱}

۶۹. کشف‌المحجوب، چاپ تهران، ۲۰۹.

۷۰. مقدمه مولوی محمد شفیع بر کشف‌المحجوب، ص ۸.

۷۱. همانجا.

داراشکوه می‌نویسد: «خلق انبوه هر شب جمعه به زیارت آن روضه منوره مشرف می‌گردند و مشهور است که هر که چهل شب جمعه یا چهل روز بی هم طواف روضه شریفه ایشان بکند، هر حاجتی که داشته باشد به حصول می‌انجامد. فقیر نیز به زیارت روضه منوره ایشان و والدین و خال ایشان مشرف گشته.»^{۷۲} مفتی علی‌الدین لاهوری می‌گوید: «هر شب جمعه و روز جمعه هزارها مردم برای زیارت ایشان مع ندورات می‌روند [و] مرادات دلی را مستدعی می‌شوند.»^{۷۳}

هجویری در زمان ظهیرالدوله سلطان ابراهیم بن مسعود بن محمود غزنوی به لقای حق پیوست. سلطان ابراهیم بقعه مزار او را بنا کرد. می‌گویند گورهای شیخ احمد حمادی سرخسی و شیخ ابوسعید هجویری نیز در جوار مرقد او واقع است.^{۷۴}

آثار هجویری

از محتویات کشف‌المحجوب - که آخرین اثر هجویری است - به دست می‌آید که او نه اثر دیگر نیز نگاشته بود که امروز هیچ یک از آنها در دست نیست. برخی از آثار او دزدیده شد و برخی دیگر را دیگران به نام خود منسوب کردند - چنانکه در کشف‌المحجوب گفته است - باری، نام نه اثر او به قرار زیر است:

۱. دیوان؛ کسی این دیوان را به نام خود کرده بود (کشف، ص ۲۰)؛ اما هجویری نگفته که دیوانش به عربی بوده یا به فارسی؟ تخلص خود را نیز فاش نکرده است. با وجود این، جاعل کشف‌الاسرار (← دنباله مقاله) برای او تخلص «علی» تراشیده و غزلی سُست و ابیاتی چند بدو منسوب داشته است.
۲. کتاب فنا و بقاء؛ (کشف، ص ۶۷).
۳. اسرار الخرق و المؤمنات؛ در آداب خرقه ظاهری و باطنی (کشف، ص ۶۳). در تمام چاپهای کشف‌المحجوب این نام به همین‌گونه آمده است، اما در چاپ ژوکوفسکی اسرار الخرق و المؤمنات آمده است.

۷۲. سفینه‌الاولیاء، ص ۱۶۵.

۷۳. عبرت‌نامه، لاهور، ۱۹۶۱ م، ج ۲، ص ۶.

۷۴. تحقیقات چشتی، ص ۱۴۵-۶. [با مرور آیام تعمیرات جدید و متعدّد در بقعه هجویری صورت گرفته است و امروزه نقشه مرقد هجویری و اطرافش با نقشه‌ای که سیاحان و مورخان سلف کشیده‌اند کاملاً متفاوت است. مترجمان.]

۴. الزعایة بحقوق الله تعالى؛ در مسائل توحید است (کشف، ۳۶۰). کتابی با همین نام از تصنیفات شیخ احمد بن خضروه (م ۲۴۰ هـ) جزو منابع کشف‌المحجوب بوده است و نیز کتابی بدین نام از آثار ابو عبد الله الحارث بن اسد المحاسبی (م ۲۴۳ هـ) است که در لندن چاپ شده است.
۵. کتاب البیان لاهل العیان؛ در معنی جمع و تفرقه است (کشف، ص ۳۳۳).
۶. نحو القلوب؛ کتابی مفصل است در مسئله جمع (کشف، ۳۳۳).
۷. منهاج‌الذین؛ در طریقت تصوف و مناقب اصحاب صُفّه است، شرح حال حسین بن منصور حلاج نیز در آن بوده (کشف، ۲، ۹۶، ۱۹۲)، اما مثل دیوان اشعار او کسی این را نیز به نام خود منسوب کرده است.
۸. ایمان؛ رساله‌ای در بیان ایمان و اثبات اعتقاد مشایخ نوشته بود که نام آن را نبرده است (کشف، ۳۶۸).

۹. شرح کلام منصور؛ در شرح اشعار حسین بن منصور حلاج است (کشف، ۱۹۲). ژوکوفسکی کتابی به نام فَرَقِ فَرَقِ را نیز از آثار هجویری بر شمرده است^{۷۵}، در حالی که او کتابی جداگانه به این نام ندارد، بلکه بابتی از کشف‌المحجوب است. تفصیل این اجمال بدین گونه است که هجویری در نواحی بغداد با گروهی از ملاحظه مواجه شد که مدعی محبت حسین بن منصور حلاج بودند و به استناد کلام حلاج زندیقیت خود را به اثبات می‌رساندند و درباره حلاج غلو می‌کردند. سپس هجویری می‌نویسد: «اندر رد کلمات ایشان بابتی بیاوردم اندر فَرَقِ فَرَقِ، ان شاء الله عزوجل»^{۷۶} از «بابتی بیاوردم» فکر ژوکوفسکی به کتابی مستقل معطوف شده، در حالی که این باب سیزدهم کشف‌المحجوب چاپ خودش و باب چهاردهم چاپ سمرقند است، با عنوان: «باب فی فرق فرقههم و مذاهبههم و آیاتهم و مقاماتهم و حکایاتهم»^{۷۷}.

جعل کشف الاسرار به نام هجویری

کشف الاسرار رساله موجزی است منسوب به هجویری که ظاهراً نخستین بار، در مطبع محمدی لاهور،

۷۵. مقدمه ژوکوفسکی بر کشف‌المحجوب، تهران، ص ۵۰۰ [کذا، مقدمه ژوکوفسکی در ۶۴ صفحه است و ارجاع به صفحه ۵۰۰ سهوالقلم است. در مقدمه ژوکوفسکی در صفحات ۱۱-۱۰ سخنی از آثار هجویری به میان آمده است، اما در آنجا نام فرق فرق دیده نمی‌شود. مترجمان.]

۷۶. کشف‌المحجوب، تهران، ص ۱۹۲.

۷۷. همانجا، ص ۲۱۸.

در هشت صفحه به چاپ رسیده است.^{۷۸} چند بار به اردو نیز ترجمه و چاپ شده است. عجب آن که اغلب محققان این رساله را از نگاشته‌های هجویری قلمداد و به آن استناد کرده‌اند، در حالی که محتویات رساله خود گواه بر جعلی بودن آن است. مثلاً:

(الف) سبک رساله هندی است و نثر کشف‌المحجوب متعلق به دورِ اوّل یعنی عصر سامانیان است و تمییز بین زبان هر دو نوشته چندان مشکل نیست؛

(ب) مؤلف کشف الاسرار می‌خواهد افکار پراکنده خود را به وسیله عارفی معروف تبلیغ کند یا با بُردن نامی از بزرگان خود (مثلاً حسام‌الدین) می‌خواهد ثابت کند که او از اخلاف عارفانی بوده و از این موقعیت به سود خود استفاده کرده است. از نظر تاریخی این مطلب صحّت ندارد؛

(ج) در کشف الاسرار عبارتی آمده است بدین الفاظ «بفهم اگر هفت‌هزاری گردی چه شد مُشتِ گرد هستی».^{۷۹} بر اهل تحقیق پوشیده نیست که خطابات «پنج‌هزاری» و «هفت‌هزاری» و غیره در زمان تیموریان شبه‌قاره، یعنی چند قرن پس از عصر هجویری ساخته شده است؛

(د) در کشف الاسرار آمده است: «پسری تولد شد، امام‌بخش نام نهادند».^{۸۰} معلوم است که در روزگار هجویری چنین نام‌هایی معمول نبوده است؛

(ه) در آخر رساله آمده است: «از گفته من رنجی نکنی و غصّه نکنی که من راست گفته‌ام: بر رسولان بلاغ باشد و بس».^{۸۱} یعنی مصراع سعدی [قرن هفتم ه] را هجویری [قرن پنجم ه] به کار بسته است؛ (و) در رساله آمده است: «ای علی! ترا خلق می‌گوید گنج‌بخش، دانه پیش خود نداری، در دل خود جامه که پندار است گنج‌بخش و رنج‌بخش حق است».^{۸۲} کسانی که کشف الاسرار را از نگاشته‌های هجویری می‌دانند، از عبارت مذکور نتیجه‌گیری کرده‌اند که هجویری در زندگیش به لقب «گنج‌بخش» ملقب شده بود، در حالی که او تقریباً پنج قرن بعد به این لقب ملقب شده است. مفتی غلام سرور هم به‌خطا [در خزینه‌الاصفیاء] نوشته است که خواجه معین‌الدین اجمیری به هجویری

۷۸. این رساله بدون تاریخ چاپ شده است، اما به‌گمان مولوی محمد شفیع رساله فرزانده معروف به کشف الاسرار که مبتنی بر کشف‌المحجوب است، در ۱۲ صفحه، شاید در ۱۸۷۰ م در لاهور منتشر شده است. ر.ک. به: مقالات دینی و علمی، بخش اول، ص ۲۲۸.

۷۹. کشف الاسرار، لاهور، ب.ت، ص ۴.

۸۰. همانجا، ص ۷.

۸۱. همانجا، ص ۸.

۸۲. همانجا، ص ۵.

«گنج بخش» گفته بود. تذکره‌های کهن و مجموعه‌های ملفوظات خواجگان چشتیه این مطلب را هرگز تأیید نمی‌کنند.

کشف‌المحجوب

کشف‌المحجوب را که هجویری در آغوش رحمت الهی به نگارش در آورده است، گنجینه‌ای است گرانها از مسائل شریعت و طریقت و حقیقت و معرفت و خزینه‌ای است در شرح احوال و تعلیمات پاک اولیای متقدم. نخستین کتابی است که در موضوع عرفان و احسان به زبان فارسی نگاشته شده است.^{۸۳} اولیا و عارفان هر عصر این را کتابی بی‌نظیر در عرفان قلمداد کرده‌اند. کشف‌المحجوب کاملان را راهنما و عامه مردم را پیر کامل است. اگر عوام‌الناس آن را مطالعه کنند، عرفان و ایقان به دست می‌آوردند و آنهایی که در وادی شک و تردید گمراهند، به منزل یقین می‌رسند. اگر کسی آن را به کرات مطالعه کند، بر او حجابات از بین برداشته می‌شود و کشف‌های جدید پدیدار می‌گردد. از قبولیتی که به این کتاب بی‌مثل و عزیز نصیب شده هیچ کتابی دیگر در این موضوع که به فارسی نگاشته شده باشد، برخوردار نیست. اکابر مشایخ از آن فایده‌ها برده‌اند و به طالبان حق هم توصیه استفاده کرده‌اند، زیرا این کتاب هم برای کاملان و هم برای ناقصان هدایت است؛ برخلاف برخی کتابهای عرفانی همچون فصوص‌الحکم که فقط خواص بلکه اخص خواص را راهنمایی می‌کنند و برای ناقصان جز حیرانی و سرگردانی چیزی در بر ندارند.

وجه تسمیه و کیفیت کشف‌المحجوب

کشف‌المحجوب آخرین اثر هجویری است که او به درخواست ابوسعید هجویری نگاشته است و براساس پرسشهای او این را فراهم و آماده کرده است، هجویری چگونگی تسمیه و تألیف کتاب را چنین بیان کرده است: «آن چه گفتم که مر این کتاب را کشف‌المحجوب نام کردم، مراد آن بود که تا نام کتاب ناطق باشد بر آن چه اندر کتاب است مر گروهی را که بصیرت بود چون نام کتاب بشنوند دانند

۸۳. شرح فارسی تعریف نگاشته ابراهیم بن اسماعیل مستملی بخارایی (م ۴۳۴ هـ) از کتابهایی است که پیشتر از کشف‌المحجوب تألیف شده است، اما کتابی مستقل نیست بلکه شرح متن عربی کتاب الترف لمدّهب اهل التصوف ابوبکر بخارایی کلابادی (م ۳۸۵ یا ۳۹۰ هـ) است.

که مراد از آن چه بوده است. و بدان که همه عالم از لطیفه تحقیق خداوندی محبوب اند به جز اولیای خدای تعالی و عزیزان درگاهش؛ و چون این کتاب اندر بیان راه حق بود و شرح کلیات تحقیق و کشف حُجب بشریت، جز این نام او را اندر خور نبود، به حقیقت کشف هلاک محبوب باشد، هم چنان که حجاب هلاک مکاشف...»^{۸۴} هجویری در اواخر عمرش این کتاب را تألیف کرده و سه ربع مطالب را قطعاً در لاهور به نگارش در آورده است، آنجایی که می نویسد: «اما اندر وقت من ضیق بود، بیش از این ممکن نشد، که کتب من به حضرت غزنین - حرسها الله - مانده بود و من اندر دیار هند در بلده لاهور - که از مضافات ملتانست - در میان ناجنسان گرفتار شده بودم.»^{۸۵} از گفته هجویری «کتب من به حضرت غزنین مانده بود» تصوّر نشود که شیخ در لاهور اصلاً کتابی در دست نداشت، بلکه او شکایت دارد که مقدار کتابهایی که یک نویسنده فاضل و دانشمند در حین تألیف نیاز دارد، در لاهور به حد کفایت نمی رسد.

کشف المحجوب از دیدگاه عارفان و مورخان

سلطان المشایخ نظام الدین محبوب الهی دهلوی (م ۷۲۵ هـ) اندیشه های عالی خود را در ملفوظاتش ذر نظامی گرد آورده شیخ علی محمود جاندار ارائه داده است: «می فرمودند کشف المحجوب از تصنیف علی هجویری است - قدس الله روحه العزیز - اگر کسی را پیری نباشد، چون این را مطالعه کند، او را پیدا شود... من این کتاب را بنام مطالعه کرده ام.»^{۸۶} کشف المحجوب از جمله کتابهای عرفانی است که پیروان محبوب الهی دهلوی [یعنی منتسبان طریقه چشتیه] به آنها علاقه مند بودند. ضیاء الدین برنی (م ۷۸۵ هـ) در این مورد می نویسد: «اشراف و اکابر [ای] که به خدمت شیخ پیوسته بودند، در مطالعه کتب سلوک و صحایف احکام طریقت مشاهده می شدند، و کتاب قوت القلوب و احیاء علوم، و ترجمه احیاء علوم و عوارف و کشف المحجوب و شرح تعرف و رساله فشری و مرصاد العباد و مکتوبات عین القضاة و لوائح و لوامع قاضی حمید الدین ناگوری و فوائد الفواد امیر حسن را به واسطه ملفوظات شیخ [نظام الدین دهلوی] خریداران بسیار پیدا آمدند و مردمان بیشتر از کتابیان از کتب سلوک و حقایق باز پرس [می] کردند.»^{۸۷}

۸۴. کشف المحجوب، چاپ تهران، ص ۴.

۸۵. همانجا، چاپ سمرقند، ص ۱۱۵.

۸۶. ترجمه اردوی ذر نظامی در دهلی چاپ شده است. [اما خود متن تاکنون به چاپ نرسیده است. مترجمان.]

۸۷. تاریخ فرورزشاهی، چاپ سیداحمدخان، کلکته، ۱۸۶۲ م، ص ۳۴۶.

شاهزاده محمد داراشکوه (م ۱۰۶۹ ه) می نویسد: «حضرت پیر علی هجویری را تصانیف بسیار است، اما کشف‌المحجوب مشهور و معروف است، و هیچ‌کس را بر آن سخن نیست و مرشدی است کامل؛ در کتب تصوف به خوبی آن در زبان فارسی کتابی تصنیف نشده.»^{۸۸} محمد اکرم برآسوی صابری (م ۱۱۵۹ ه) در اقتباس الانوار (نگاشته ۱۱۳۲ ه) کشف‌المحجوب را جزو کتابهای معتبر عرفانی بر شمرده است که موافق با سلوک جنیدیه تألیف شده است.^{۸۹} مفتی غلام سرور لاهوری (م ۱۳۰۷ ه) می‌گوید: «شیخ علی هجویری را تصانیف بسیار است، اما کشف‌المحجوب از مشهور و معروفترین کتب وی است و هیچ‌کس را بر وی جای سخن نی، بلکه پیش از این در تصوف هیچ کتابی به زبان فارسی تصنیف نشده بود.»^{۹۰}

کشف‌المحجوب به عنوان مأخذ کتابهای عرفانی

کشف‌المحجوب مأخذ چندین کتب معتبر و تذکره‌های معروف عرفانی بوده است. فریدالدین عطار (م ۶۲۷ ه)، در تذکره‌الاولیاء، احوال و اقوال عارفان متقدم را با اندک تصرّفی از کشف‌المحجوب نقل کرده است، چنان‌که مرحوم محمد تقی بهار می‌نویسد: «عطار ظاهراً از کتاب کشف‌المحجوب استفاده کرده است و غالباً عبارات آن بدون ذکر نام خود کتاب یا مؤلف با اندک تصرّفی که تبدیل کهنه به نو باشد، نقل نموده است.»^{۹۱} بهار در سبک‌شناسی (ص ۲۰۹-۲۰۶) شواهد روشن نیز ارائه کرده است. به تحقیق ژوکوفسکی، مصحح کشف‌المحجوب: شیخ عطار در تذکره‌الاولیاء خود مکرّر از کشف‌المحجوب هجویری استفاده کرده و در موارد متعدّد بدون ذکر مأخذ از او اقتباساتی کرده است و در اغلب این موارد فقط به ذکر عبارت «نقل است» اکتفا ورزیده.^{۹۲} عطار در تذکره‌الاولیاء فقط دو بار نام هجویری را برده و اقوال او را نقل کرده است. یکی در احوال امام ابوحنیفه و دو دیگر در شرح حال ابن عطا.^{۹۳}

۸۸. سفینه‌الاولیاء، ص ۱۶۴.

۸۹. اقتباس الانوار، لاهور، ۱۸۹۵ م، ص ۲۹.

۹۰. خزینة الاصفیاء، ج ۲، ص ۲۳۲.

۹۱. سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، تهران چاپ دوم، ج ۲، ص ۲۶۰.

۹۲. ترجمه مقدمه روسی به فارسی کشف‌المحجوب به تصحیح ژوکوفسکی، تهران، ص ۶۰.

۹۳. قیاس شود با تذکره‌الاولیاء، به تصحیح محمد استعلامی، تهران، ۱۳۶۶ ش، چاپ پنجم، ص ۲۴۷، ۴۸۹. [مترجمان.]

شرف‌الدین یحیی منیری (م ۷۸۲ هـ) در نامه‌های خود، ضمن نقل قول از کشف‌المحجوب، به بزرگی هجویری هم اعتراف کرده است و او را مقتدای عصر خود خوانده است.^{۹۴}

خواجه محمد پارسای بخارایی (م ۸۲۲ هـ) در فصل الخطاب در جاهای مختلف عباراتی از کشف‌المحجوب نقل کرده است و با کمال احترام از هجویری نام برده است، اما به خطا نوشته است که هجویری و ابوسعید ابی‌الخیر مرید ابوالفضل محمد بن الحسن سرخسی بودند. این اشتباه از روی همانمی رخ داده است. چنانکه پیشتر اشاره رفته است، نام مراد هجویری ابوالفضل محمد بن الحسن الحلتی است و نام مراد ابوسعید، ابوالفضل بن حسن سرخسی، چنانکه جامی در نفحات الانس تصریح کرده است.^{۹۵}

ابوالفتح سید محمد حسینی گیسو دراز (م ۸۲۵ هـ) در نامه‌های خود^{۹۶}، مخدوم سید اشرف جهانگیر سمنانی (م پس از ۸۲۵ هـ) در ملفوظات خود^{۹۷} و جامی در نفحات الانس^{۹۸} مکرر از کشف‌المحجوب أخذ و استفاده کرده‌اند. [در تذکره‌های متأخر همچون] سفینه الاولیاء، خزینة الاصفیاء، طرائق الحقائق، نامه‌ی دانشوران نیز از کشف‌المحجوب استفاده و اقتباس شده است.

منابع کشف‌المحجوب

ژوکوفسکی پس از مطالعه و بررسی دقیق، منابع و مأخذ کشف‌المحجوب را جستجو کرده است و در مقدمه‌ی عالمانه‌ای که بر کشف‌المحجوب نوشته، کتابهای زیر را از منابع کشف بر شمرده است.

۱. تاریخ اهل صفه تألیف ابو عبدالرحمان سلمی (م ۴۱۲ هـ)؛ (کشف‌المحجوب، چاپ تهران، ص ۹۹)؛ حاجی خلیفه در کشف‌الظنون از این کتاب نام نبرده، اما از تاریخ اهل الصفوة یاد کرده است^{۹۹} که گمان می‌رود همان تألیف سلمی باشد.

۲. کتاب سلمی (کشف، ص ۱۴۱)، همین کتاب بعداً به نام طبقات الصوفیه معروف شده است؛

۹۴. مکتوبات مهدی، لاهور، ۱۳۱۹ هـ، ص ۲۶۷.

۹۵. [نفحات الانس، به تصحیح محمود عابدی، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۲۹۰، ۳۲۰. مترجمان.]

۹۶. مکتوبات حضرت خواجه گیسو دراز، گردآورده رکن‌الدین ابوفتح علاء قریشی، چاپ حیدرآباد دکن، ۱۳۶۲ هـ ص ۸۰.

۹۷. لطایف اشرفی، گردآورنده نظام غریب یمنی، چاپ دهلی، ۱۲۹۸ هـ، ج ۱، ص ۱۶۲.

۹۸. [نفحات الانس، ص ۱۱۹۶ به کمک فهرست راهنا. مترجمان.]

۹۹. [کشف‌الظنون، طبع بالتقایا، ج ۱، ص ۲۸۶. مترجمان.]

۳. کتاب قشیری (کشف، ص ۱۴۱)، معروف به الرسالة القشیریة؛
۴. کتاب مجت (کشف، ص ۳۹۹) تألیف عمر و ابن عثمان (م ۹۲۶ هـ)، عطار نیز در تذکرة الاولیاء از آن کتاب استفاده کرده است^{۱۰۰}؛
۵. لمع (فی التصوف) تألیف ابونصر سراج که به قول یاقعی در مرآة الجنان در ۳۷۸ هـ اتمام یافته است؛ [کشف، ۴۴۴]؛
۶. تاریخ المشایخ تألیف محمد بن علی حکیم ترمذی (کشف، ص ۵۰)؛
۷. کتاب مقدسی (کشف، ص ۳۳۴)، ممکن است همان رسائل اخوان الصفا باشد که یکی از مؤلفان آن ابو سلیمان البستی المقدسی است؛
۸. حکایات عراقیان (کشف، ص ۵۶) از نگاشته‌های مشایخ عراق.

در منابع درجه دوم کشف‌المحجوب باید از کتابهای زیر نام بُرد:

۱. تصانیف حسین بن منصور حلاج؛ هجویری می‌گوید: «من که علی بن عثمان الجلابی ام، پنجاه پاره تصنیف وی بدیدم اندر بغداد و نواحی آن و بعضی به خوزستان و فارس و خراسان...» (کشف، ص ۱۹۱)؛
۲. تألیف ابو جعفر محمد بن مصباح صیدلانی (کشف، ص ۲۱۴، ۲۳۴)؛
۳. رسائل ابوالعباس سیاری؛ هجویری پیروان سیاری را در مرو و نسا دیده بود، ممکن است رسائل مذکور را نیز در همانجا دیده باشد؛
۴. رسائل حکیم ترمذی؛ (کشف، ۱۷۸، ۴۳۹) که عبارتند از: بیان آداب المریدین، ختم‌الاولیاء یا سیرالاولیاء، کتاب النهج، نوادر الاصول (فی معرفة اخبار الرسول)؛
۵. کتاب سماع از عبدالرحمان سلمی (کشف، ص ۵۲۳)؛
۶. روایات ابوالفضل خُتلی مراد هجویری (کشف، ص ۱۱۰)؛
۷. غلط‌الواجدین از ابو محمد رویم (کشف، ۱۷۰)؛

اینک ذکرى از کتابهایی که هجویری گاه‌گاهی به آنها مراجعه کرده است:

۱. تصحیح‌الاراده از جنید بغدادی (کشف، ۴۳۹)؛

۲. الزعابة بحقوق الله از احمد بن خضرويه (كشف، ۴۳۹)؛
۳. كتاب اندر اباحت سماع از مؤلفي ناشناس (كشف، ۵۲۴)؛
۴. كتاب اندر مرقع از ابو منصور (معمر اصفهاني (كشف، ۶۲)؛
۵. كتاب رغياب از ابو عبدالله الحارث بن اسد المحاسبي، در اصول تصوف (كشف، ۱۳۴)، حاجي خليفه در كشف الظنون از آن نام برده است؛
۶. مرآت الحكماء از شاه شجاع کرمانی (كشف، ص ۱۷۴)؛

ناگفته نماند که غیر از کتب و رسائل مذکور، تألیفاتی نیز مدّ نظرِ هجویری بوده که او فقط به ذکر اسامی مؤلفانش اکتفا کرده است، مانند مصنفاتِ یحیی رازی (كشف، ص ۱۵۳)، تصنیف ابوبکر وراقی (كشف، ص ۱۷۹، ۴۳۹)، مصنفات سهل بن عبدالله (كشف، ص ۴۳۹)، کتب مشایخ (كشف، ص ۲۳۴) و اقوال ابو حمدون قصار و صوفیة قصادیه که مکرّر نقل شده است (كشف، ص ۳۲۸).^{۱۰۱}

رسالة قشیریة و كشف المحجوب

ابوالقاسم قشیری از معاصران هجویری بوده و هجویری با او ملاقاتی هم داشته است و در كشف المحجوب به علو شأن وی اعتراف کرده است. بعضی‌ها بر آنند که قشیری استاد هجویری بود؛ اما این موضوع از كشف المحجوب تأیید نمی‌شود. قشیری در ۴۳۷ هـ به الرسالة القشیریة پرداخته است و در ۴۳۸ هـ به اتمام رسانیده است. هنگامی که هجویری به كشف المحجوب پرداخته بود، رسالة قشیریة در دست او بود. این دو اثر اگرچه در یک موضوع اند و مؤلفانش هم‌وزگار، اما تفاوت بارزی که بین این دو کتاب است، آن را دکتر پیر محمدحسن مترجم اردو و حواشی‌نویس قشیریة آشکار کرده است و می‌گوید که هجویری اگرچه در كشف المحجوب از رسالة قشیریة تبعیت کرده است، اما به اموری نیز پرداخته است که در رساله مورد بحث قرار نگرفته است.^{۱۰۲} ژوکوفسکی با وجود این که امام قشیری را از بزرگانی بر شمرده است که هجویری از صحبت او استفاده کرده، اما اذعان ندارد که هجویری از رسالة قشیریة تبعیت کرده باشد. او می‌گوید: الرسالة القشیریة ... و كشف المحجوب ...

۱۰۱. این بخشی از گفتار بانندک تصرفی از مقدمه ژوکوفسکی بر كشف المحجوب، تهران، ص ۵۸، ۶۰ مستفاد است.

۱۰۲. مقدمه رسالة قشیریة، ترجمه اردو، راولپندی، ۱۹۷۰ م، ص ۳۹.

هر دو از کتب طراز اوّل تصوّف، و هر دو در حدود اواسط قرن پنجم هجری تألیف شده است، با وجود وحدت کامل موضوع، هر بحث، نه در کیفیت و کمیت مسائل مورد نظر، و نه در تعبیر و تفسیر مطالب مطروحه، هیچ‌گونه وجه اشتراکی بین این دو اثر نفیس و اصیل مشاهده نمی‌شود. فقط گاه‌گاهی در بعضی اصطلاحات فنی اندک مشابهتی بین آن دو می‌توان یافت. (فی‌المثل قشیری می‌گوید: المحو والاثبات، ص ۴۶ رساله) و هجویری می‌نویسد: الثقی والاثبات (ص ۴۹۴ کشف) لا غیر... ۱۰۳

[محقق هندی] عبدالماجد دریابادی که در این قضیه شخصی بیطرف است، یعنی او نه مترجم قشیری است و نه مصحح کشف‌المحجوب، به قول او با وجود اتحاد موضوع در رساله قشیریّه و کشف‌المحجوب، اختلاف سلیقه نگارش بین این دو کتاب این است که قشیری بیشتر به نقل اقوال و حکایات متقدمین اکتفا کرده است، در صورتی که هجویری مثل یک مجتهد و محقق تجارب و مکاشفات و واردات و مجاهدات شخصی خود را نیز وارد مطلب کرده است و از ردّ و قدح مباحث سلوک نیز ابا ندارد، لذا اثر او [کشف] فقط مجموعه‌ای از روایات و حکایات نیست، بلکه اثر مستند محققانه‌ای است. ۱۰۴

رفع سوء تفاهم درباره نام کشف‌المحجوب

در تمام نسخه‌های قدیم خطّی، نام کامل این کتاب کشف‌المحجوب آمده است و نویسندگان متقدم نیز همین نام را ضبط کرده‌اند. اما به گمان برخی مؤلفان نام کامل آن کشف‌المحجوب لاریاب القلوب است. این سهو ناشی از مطلبی است که خواجه محمد پارسا در فصل الخطاب آورده است و می‌نویسد: «در کشف‌المحجوب لاریاب القلوب آمده است.» ۱۰۵ حاجی خلیفه کشف‌المحجوب در دست نداشته و نام و نشان آن را در کشف‌الظنون از فصل الخطاب نقل کرده است. ژوکوفسکی می‌گوید: در این مورد می‌توان گفت که مشارالیه (حاجی خلیفه) اصلاً خود متن کتاب - کشف‌المحجوب - را ندیده بوده است. زیرا معمولاً حاجی خلیفه هنگام بحث از کتابهایی که شخصاً برای‌العین دیده، آغاز و انجام نسخه را نیز نقل می‌کند. ولی در مورد کشف‌المحجوب چنین چیزی نیاورده است. ۱۰۶ ژوکوفسکی اضافه

۱۰۳. ترجمه مقدمه کشف‌المحجوب روسی به فارسی، تهران، ص ۵۷.

۱۰۴. تصوّف اسلام، چاپ سوم، ص ۵۳، ۵۴.

۱۰۵. فصل الخطاب، خطّی، ص ۶ [مطابق با چاپ تاشکند، ص ۵، مترجمان.]

۱۰۶. مقدمه کشف‌المحجوب، تهران، ص ۵۲.

می‌کند: خواجه محمد پارسا از عرفای طریقه نقشبندیّه (متوفی ۸۲۲ هـ.ق) که در حدود دو قرن قبل از حاجی خلیفه می‌زیسته، در تألیف خود به نام فصل الخطاب لوصول الاحباب گفته است که کشف المحجوب عنوان اختصاری کتاب هجویری است و نام کامل آن چنین است: کشف المحجوب لارباب القلوب.^{۱۰۷} و در حاشیه علاوه می‌کند: و در فهرست آغاز نسخه بدین عنوان آمده: کتاب کشف سرّ المحجوب لارباب القلوب، با اضافه کلمه «سرّ» نسخه خطی دانشگاه لندن گراد.^{۱۰۸} در گفتار ژوکوفسکی دو مطلب قابل جرح و تعدیل است، یکی اضافه «لوصول الاحباب» با نام فصل الخطاب از نسخه خطی که من در دست دارم، تأیید نمی‌شود؛ حاجی خلیفه نام آن را فصل الخطاب فی المحاضرات نوشته است.^{۱۰۹} و در جایی دیگر «فصل الخطاب لوصول الاحباب، منظومه فی اثنی عشر الف بیت للشیخ بدرالدین محمد بن محمد المعروف یا بن رضی الدین الغزنوی م ۹۸۴» را معرفی کرده است.^{۱۱۰} گمان می‌رود که چشم ژوکوفسکی در حین استخراج مطلب از کشف الظنون دچار خطا شده است. این مطلب که در فصل الخطاب گفته شده است که کشف المحجوب نام اختصاری است و نام کامل کتاب کشف المحجوب لارباب القلوب است، عجیب به نظر می‌رسد. زیرا در کتاب قطور فصل الخطاب که حداقل شصت هفتاد بار از کشف المحجوب نقل قول شده است، نام آن بدون هیچ‌گونه اضافه و توضیح فقط کشف المحجوب ضبط شده است و فقط در دو جای نامهای شبیه کشف المحجوب لارباب القلوب و کشف حجب المحجوب لارباب القلوب دیده می‌شود.^{۱۱۱} به نظر می‌رسد که خواجه محمد پارسای بخارایی در غلو ارادت و عقیدت و به منظور توضیح موضوع کتاب - کشف المحجوب - القابی بر آن اضافه کرده است، چنانکه در نسخه خطی دانشگاه لنینگراد سومین اضافه یعنی کلمه «سرّ» هم دیده می‌شود: کشف سرّ المحجوب لارباب القلوب. باری مؤلفان رساله ابدالیه و کشف الظنون به تقلید از فصل الخطاب، در ضبط نام کشف المحجوب دچار اشتباه شده‌اند و گرنه نام کتاب هجویری فقط کشف المحجوب است و بس.

۱۰۷. هانجا، ص ۵۲.

۱۰۸. هانجا.

۱۰۹. کشف الظنون، جاب فلوجل، ج ۴، ص ۴۲۲.

۱۱۰. هانجا. [مرحوم احمد طاهری عراقی در مقدمه قدسیه تألیف خواجه محمد پارسای بخارایی، تهران، ۱۳۵۴ ش، ص ۷۰ نام آن را فصل الخطاب لوصول الاحباب فی المحاضرات نوشته است، یعنی دو مدخل کشف الظنون را یکجا جمع کرده است. مترجمان.]

۱۱۱. فصل الخطاب، خطی، ص ۶، ۴۲۱.

چاپهای کشف المحجوب

۱. طبع مطبع پنجابی، لاهور، ۲۶۷ صفحه، نسخه‌ای که از این چاپ در دست من است، صفحه‌ عنوان آن پوسیده است و نمی‌توان سال طبع آن را خواند، اما آقای ال. اس. دیوگان، که مقاله‌ای درباره کشف المحجوب نوشته است، سال طبع آن را ۱۲۸۳/۸۷۴ دانسته است.^{۱۱۲}
۲. طبع مطبع بهاول پور، لاهور، بدون تاریخ، ۳۲۸ صفحه، در این چاپ پاورقیهای طبع مطبع پنجابی - سابق الذکر - عیناً نقل و اقتباس شده است، گویا تجدید طبع همان نسخه است. این چاپ را که من در دست دارم فاقد ضبط سال طبع است، اما دیوگان سال طبع آن را ۱۳۲۱/۱۹۰۳ نوشته است.^{۱۱۳}
۳. طبع مطبع سلیمانوف، سمرقند، ۱۹۱۲/۱۳۳۰، در خاتمه طبع شرح حال هجویری از سفینه الاولیاء تألیف محمد داراشکوه نقل شده است.
۴. طبع مطبع اسلامیة استیم، لاهور، ۱۳۴۲/۱۹۲۳، ۳۲۹ صفحه، به تصحیح سید احمد علی‌شاه استاد دانشکده اسلامیة، لاهور، تجدید طبع نسخه‌های ۱ و ۲ - سابق الذکر - است. در خاتمه طبع شرح حال هجویری به قلم منشی حبیب‌الله، به زبان فارسی اضافه شده است. این نسخه در همان سال تجدید طبع هم شده است.
۵. طبع مطبع رفاه عام استیم، لاهور، ۱۳۵۰/۱۹۳۱، ۳۲۸ صفحه [به تصحیح محمدحسین فاضل دیوبند].
۶. طبع لنینگراد، ۱۳۴۴/۱۹۲۶، ۶۰۷ صفحه با فهرس، به تصحیح والناتین ژوکوفسکی (م ۱۹۱۸ م)؛ مقدمه به زبان روسی به ضمیمه هشت فهرست. این طبع بر سایر چاپها رجحان دارد.
۷. انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۶ ش / ۱۹۵۷ م، تجدید طبع نسخه ژوکوفسکی است با این امتیاز که مقدمه ژوکوفسکی از روسی به فارسی ترجمه شده است و محمدلوی عباسی با افزودن دو مقاله در ابتدا - یکی: «تجلیات تصوف ایرانی»؛ دیگری: «تحقیقات نوین راجع به کشف المحجوب» - اهمیت آن را دوچندان کرده است. چون طبع لنینگراد فقط ۲۵۰ نسخه تیراژ داشته و حکم نادر و نایاب را دارد، تجدید طبع آن در تهران، جای خالی آن را پر کرده است.

112. Journal Asiatic Society of Bengal, Calcutta, vol.8, 1942.

۱۱۳. همانجا.

۸. طبع مطبع نامی، لاهور، [۱۳۸۰هـ / ۱۹۶۰م]، ۳۲۸ صفحه، با فهرس مشروح ابواب و فصول در خاتمه در ۲۸ صفحه، از نظر صحت چندان اعتبار ندارد.
۹. طبع مطبع نوای وقت، لاهور، ۱۳۸۷/۱۹۶۷، ۴۸۱ صفحه، به اهتمام احمد ربّانی، مبتنی بر نسخه خطی کتابخانه مولوی محمد شفیع، لاهور. ادّعی ناشر که این نسخه به خط بهاء الدّین زکریای ملتانی (م ۶۶۶هـ) بوده، صحت ندارد؛ اما از نظر صحت املائی بر چاپ سمرقند برتری دارد. ۱۱۴

استدراک

محقق ارجمند آقای سید علی میرافضلی در مقاله «مروارید کرمانی و رباعیات سرگردان» که در شماره پیشین مجله چاپ شد، درباره مونس الاحباب نوشته اند که: «بعد از مختارنامه عطار نیشابوری، این دومین مجموعه رباعیات موجود در زبان فارسی است که به دست خود شاعر گردآوری شده است» (معارف، ص ۳۱). این حکم به نظر درست نمی آید، چرا که لااقل باید جلال الدین دوانی (۹۰۸-۸۳۰) را در جمع آوری رباعیات خود مقدم بر مروارید کرمانی بدانیم. دوانی در رساله‌ای به جمع آوری رباعیات فارسی خود و ضمناً شرح آنها پرداخته است. مجموعه رباعیات دوانی و شرح آنها به قلم خود او با عنوان «شرح رباعیات فلسفی و عرفانی، موسوم به شرح الزبایعیات»، علامه محقق جلال الدین دوانی، تصحیح مهدی دهباشی، انتشارات مسعود، تهران، ۱۳۶۸ چاپ شده است.

رضا پورجوادی

۱۱۴. [علاوه بر چاپهایی که مذکور شد، چند چاپ دیگر نیز در دست است، از جمله: (۱) تهران، ۱۳۳۷ش، به تصحیح علی قوم، مبتنی بر نسخه خطی کتابخانه مهدیقلی هدایت؛ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد در ۱۳۹۸/۱۹۷۸ آن را تجدید طبع کرده است؛ (۲) نسخه ژوکوفسکی (بدون مقدمه روسی) با مقدمه فارسی دکتر قاسم انصاری راکتانفروشی طهوری، تهران چندین بار افست کرده است؛ (۳) لاهور، ۱۹۸۲/۱۴۰۱، به اهتمام حاج خوشی محمد، ۷ + ۵۸۴ صفحه، چاپ عکسی نسخه خطی قرن یازدهم - دوازدهم است، اما ناشر آن را نسخه مؤلف می داند؛ (۴) اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۹۵/۱۴۱۶، به تصحیح دکتر محمدحسین تسبیحی رها، ۳۰ + ۶۹۷ + ۱۵ ص به ضمیمه فهرس هشتگانه، متن التقاطی است با کمک نسخه‌های خطی و چاپهای پیشینان. با وجود چاپهای متعدد و مختلف که تاکنون از کشف‌المحجوب ارائه شده است، هنوز جای چاپ جدید انتقادی در قلمرو زبان فارسی خالی است. از قرار اطلاع دکتر محمود عابدی در تهران مشغول به تصحیح مجدد کشف‌المحجوب اند، چون پیشتر ایشان تصحیح نفحات الانس جامی را به نحو احسن انجام داده‌اند، ان شاء الله از عهده تنقیح و تصحیح و ارائه متن بی غلط کشف‌المحجوب هم بر خواهند آمد. مترجمان.]